



نقش عالمان دین در مقابله با خطر انحراف اعتقادی دین‌داران

در روایات اهل بیت(ع) از وظایف عالمان دین با چهار عنوان یاد شده است که عبارتند از: دژهای دین‌داری، مرزداری از سرزمین باورهای دینی، سرپرستی از ایتم دین‌دار و شبانی از جمعیت دین‌داران.

در روایات اهل بیت(ع) از وظایف عالمان دین با چهار عنوان یاد شده است که عبارتند از: دژهای دین‌داری، مرزداری از سرزمین باورهای دینی، سرپرستی از ایتم دین‌دار و شبانی از جمعیت دین‌داران.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: یادداشت پیش رو به قلم حجت الاسلام دکتر علی نصیری، رئیس مؤسسه معارف وحی و خرد با استفاده از آیات و روایات به مسئولیت علما در قبال دین می‌پردازد.

خداوند مهربان از آغاز برای مقابله با برنامه شیطان و لشکریان او در انحراف آدمیان، جبهه‌ای متشکل از پیامبران، اوصیاء و عالمان ربانی را تشکیل داد و مسئولیت سنگربانی از مرزهای اعتقادی و اخلاقی مردم را به آنان واگذار کرد. بر این اساس، اگر عقیده و اخلاق دینی و اسلامی را به مثابه یک سرزمین بدانیم، شیطان و لشکریان او به مثابه سربازان دشمن به حساب می‌آیند که از رهگذر روزهایی، خود را به درون آن سرزمین رسانده و با تخریب عقیده و اخلاق مردم، شالوده و حیات آنان را برباد می‌دهند.

از این رو، در روایات اهل بیت (ع) بر اهمیت و جایگاه هدایت مردم تأکید شده[۱] و از عالمان دینی با چهار عنوان یاد شده است که عبارتند از: ۱. دژهای دین‌داری؛ ۲. مرزداری از سرزمین باورهای دینی؛ ۳. سرپرستی از ایتم دین‌دار؛ ۴. شبانی از جمعیت دین‌داران.

اینک به اختصار به بررسی این موارد می‌پردازیم.

۱. دژهای دین‌داری

دژ همان برج و بارو است که در قدیم متداول بوده و برای جلوگیری از هجوم دشمنان به دو شهرها کشیده می‌شد. برای این منظور برج‌ها بلند و مرتفع ساخته می‌شد و به گونه‌ای طراحی می‌شد که پیوسته نگهبانانی بر بالای آن، حرکات دشمن را رصد می‌کردند. استحکام و بلندی این برج و باروها چنان بود که گاه می‌توانست مدت‌ها دشمن را در پشت حصار خود معطل نگاه دارد یا آن که او را از ادامه هجوم مأیوس سازد.

با توجه به چنین ویژگی‌هایی که برای دژ و بُرج برشمردیم، در برخی از روایات از عالمان دین با عنوان دژهای اسلام یاد شده است که به دور شهر دین و ایمان مردم ساخته می‌شود تا از نفوذ سربازان دشمن جلوگیری شود؛ به عنوان نمونه در روایت ذیل به صراحت از فقیهان، با عنوان دژهای اسلام یاد شده و به دژ شهر تشبیه شده اند: «أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْقُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا؛ فُقِهَانِ مُؤْمِنِ بَسَانِ دِژِ یَکِ شَهرِ، دِژهای اسلام اند.» پیداست همان گونه که برج و باروی هر شهر می‌تواند مانع هجوم دشمن و نابود کردن مردم بی‌پناه آن شهر شود، عالمان دین نیز بسان چنین برج و بارویی، مانع هجوم شیاطین به عرصه دین و باورهای دینی مردم می‌شوند.

۲. مرزداری از سرزمین باورهای دینی

از جمله توصیفات عالمان دین در روایات، مرزداری از سرزمین دین و باورهای دینی مردم است؛ به عنوان نمونه در روایتی دیگر از امام صادق (ع) چنین آمده است: «علماء شیعتنا رابطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريته، يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شیعتنا، وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشیعته النواصب، ألا فمن انتصب لذلك من شیعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم والترك والخزر ألف مرة لأنه يدفع عن أديان محيينا، وذلك يدفع عن أديانهم؛ [۲] عالمان شیعه مرزداران رخنه‌ای هستند که ابلیس و لشکریان او در کنار آنها در کمین نشسته اند و نمی‌گذارند لشکریان و پیروان متعصب ابلیس از آن رخنه بر شیعیان ضعیف هجوم آورند و بر آنان مسلط گردند. بدانید! هر کس که خود را وقف مرزداری از سرزمین باورهای شیعه سازد، هزار هزار مرتبه از آن که با روم، ترک و خزر جهاد می‌کند، برتر است؛ زیرا چنین شخصی از ادیان دوستان ما دفاع می‌کند و این (یعنی آن که با روم، ترک و روم جهاد می‌کند) از بدن‌های شیعیان دفاع می‌کند.»

از این روایت چند نکته مهم قابل استفاده است:

۱. فقره «مرايطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريته» به خوبی نشان می‌دهد که عالمان دین مسؤولیت محافظت از مرزهایی را بر عهده دارند که در ورای آن ابلیس و لشکریان او قرار دارند و آنان از آن رخنه‌ها در کمین هجوم نشسته‌اند. این روایت به خوبی مرز میان سرزمین اسلام و دین‌داران با سرزمینی که شیطان و لشکریان او در آن حضور دارند را ترسیم کرده است.

۲. فقره «يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا» بیانگر آن است که عالمان دین از یک سو با لشکریانی از ابلیس مواجه‌اند و از سویی دیگر در سرزمین خود با دین‌دارانی روبرو هستند که برای حفظ دین و اخلاق خود، دچار ضعف‌اند؛ یعنی توان مقابله با لشکریان شیطان را ندارند. چنان که عبارت «وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشيعته النواصب» حکایت از همین نکته دارد.

۳. فقره «ألا فمن انتصب لذلك من شيعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم والترك والخزر ألف ألف مرة» با استناد به سایر روایات و گزارش‌های تاریخی، نشان می‌دهد که در عصر صدور روایات، شماری از سربازان مسلمان مسؤولیت مرزداری از سرزمین اسلامی در برابر هجوم روم، ترک و خزر را برعهده داشتند. تشبیه عالمان دین به این دست از مرزداران، به نیکی نقش آنان در حفظ امنیت و آرمش دینی و اخلاقی مردم را نشان می‌دهد.

۴. بر اساس این روایت، حفظ و مراقبت از مرز دین و اخلاق، هزار هزار بار با ارزش‌تر از مرزداری از سرزمین اسلامی دانسته شده است و جالب آن که برای آن، چنین تعلیلی منطقی ذکر شده است: «لأنه يدفع عن أديان محيينا، وذلك يدفع عن أبدانه»؛ یعنی سربازان مرزدار از بدن و تن مردم محافظت می‌کنند، اما عالمان دین مسؤولیت محافظت از دین مردم را برعهده دارند.

از این روایت می‌توان به جایگاه بلند و رفیع علوم حوزوی و عالمان دینی در مقایسه با سایر علوم و سایر عالمان پی برد؛ زیرا بر اساس این روایت، علوم حوزوی با دین و روان مردم گره خورده است، در حالی عموم دانش‌های دیگر با جسم و دنیای مردم پیوند دارد. باید اذعان کرد که این روایت به سبکی بسیار زیبا و تاثیرگذار، ارزش و جایگاه عالمان دین در جهت حفظ و مراقبت از دین و اخلاق مردم را به تصویر کشیده است.

۳. سرپرستی از ایتام دین دار

در برخی دیگر از روایات از دین‌داران و شیعیان به مثابه یتیمانی یاد شده که پدر علمی و معنوی خود را از دست داده‌اند و عالمان دین با برعهده گرفتن تعلیم و تربیت آنان، در حقیقت کفالت و سرپرستی آنان را بردوش گرفته‌اند.

از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است: «أشد من يتم اليتيم الذي انقطع عن أبيه، يتم یتيم انقطع عن إمامه و لا يقدر على الوصول إليه و لا يدري كيف حكمه فيما يبتلي به من شرائع دينه، ألا فمن كان من شيعتنا عالما بعلمونا و هذا الجاهل بشريعتنا المنقطع عن مشاهدتنا یتيم في حجره، ألا فمن هداه و أرشده و علمه شريعتنا كان معنا في الرفيق الأعلى؛ [۳] شدیدتر از یتیمی که پدر خود را از دست داده، یتیمی است که از امام خود بریده شده و نمی‌تواند خود را به او برساند و در مسائل دینی که با آنها برخورد می‌کند، نمی‌داند که چه کند. بدانید هر کس از شیعیان ما که از علوم ما آگاهی داشته باشد و چنین کسی که نسبت به شریعت ما جاهل بوده و از مشاهده ما محروم است، را به عنوان یتیم در دامن خود بپذیرد و او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او تعلیم دهد، در رفیق اعلی با ماست.»

نیز امام کاظم (ع) در این باره چنین فرمود: «فقيه واحد يتقّد یتیمًا من أیتامنا المنقطعين عتّا و عن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج إليه أشد على إبليس من ألف عابد لأن العابد همته ذات نفسه فقط و هذا همته مع ذات نفسه ذات عباد الله و إمّا له ليتقّدهم من يد إبليس و مردّته فذلك هو أفضل عند الله من ألف ألف عابد و ألف ألف عابدة؛ [۴] تاثیر یک فقیه که یتیمی از ایتام ما که از ما و دیدار ما جدا افتاده، را کفالت و سرپرستی کند و آن چه که نیاز دارد را به او تعلیم دهد، برای ابلیس از هزار عابد جانکاه‌تر است؛ زیرا همت عابد تنها نجات نفس خود اوست، اما این فقیه در کنار نجات خود، در فکر نجات بندگان خداوند؛ اعم از زن و مرد است تا آنان را از دست ابلیس و لشکریان او نجات دهد. از این جهت این فقیه هزار هزار بار از مرد عابد و هزار هزار بار از زن عابد برتر است.»

می‌دانیم یتیم کسی است که به خاطر از دست والدین خود، دچار بحران فقدان محبت و مهر پدر و مادر شده است که البته در جای خود جانکاه است و از این جهت بارها در آموزه‌های دینی بر ضرورت مهرورزی نسبت به او تاکید شده است. با این حال، به استناد این دست از روایات، کسی که از پیشوا و رهبر دینی خود جدا افتاده و نمی‌داند وظایف دینی خود را چگونه به انجام رساند، نه تنها به مثابه یک یتیم است، بلکه حال او از حال یتیمی که والدین خود را از دست داده، شدیدتر است؛ زیرا طبق منطق دین نیاز دینی و اخلاقی و دانستن راه سعادت، به مراتب از نیاز عاطفی و احتیاج به برخورداری از مهر والدین شدیدتر

در این بین نقش عالمان دینی تکفل این دست از دین داران یتیم و برعهده گرفتن هدایت و تربیت آنان است که پاداش آن از کسانی که سرپرستی یک یتیم عادی را بردوش می‌گیرند، به مراتب بیشتر است که در این روایت همراهی با اهل بیت (ع) آن هم در محضر الهی دانسته شده است. در روایت امام کاظم (ع) مقایسه‌ای جالبی میان فقیه و عابد انجام گرفته و فقیهی که در فکر نجات بندگان خداوند از دست شیاطین است، از هزار هزار عابد برتر دانسته شده است.

در روایت دیگر به نقل از امام حسین (ع) چنین آمده است: «من کفل لنا یتیم قطعته عنا محبتنا باستتارنا، فواساه من علومنا التي سقطت إليه حتى أُرشده و هداه، قال الله عز وجل: أُولَئِكَ الْعِبَادُ الْكَرِيمُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ غَرَضًا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَدِيرًا قَدِيرًا وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ لِقَوْمٍ يُدْعَوْنَ إِلَى الْإِسْلَامِ فَهُمْ يَكْفُرُونَ» [۵] هر کس برای رضایت ما یتیمی را سرپرستی کند که به خاطر پنهان بودن، محبت ما از او بریده شده است و علوم ما را که از آنها محروم شده، در اختیار او گذارد تا آن جا که زمینه ارشاد و هدایت او را فراهم آورد، خداوند متعال به او خطاب خواهد کرد: ای بنده کریم و بزرگوار که همه سرمایه خود را ایثار کرده‌ای! من به کریم بودن از تو سزاوارترم. ای فرشتگان! برای او به ازای هر حرفی که به آن بنده یتیم ما آموخته، هزار هزار قصر اختصاص دهید و به آنها آن چنان که شایسته اوست، سایر نعمت‌ها را ضمیمه کنید.»

در روایت دیگر از رسول خدا (ص) نیز چنین نقل شده که به میزان کثرت علوم و کوششی که عالمان دین برای هدایت مردم و سرپرستی از ایام دینی متحمل می‌شوند، به آنان خلعت داده می‌شود. [۶] آیا این بشارت‌ها برای تشویق آن که به حوزه پیوسته و در آینده‌ای نه چندان دور، همان نقش فقیه مراقب دین داری مردم را برعهده خواهد گرفت، کافی نیست؟!

۴. شبانی از جمعیت دین‌داران

در برخی از روایات از عالمان دین با عنوان شبانانی یاد شده که مسؤولیت مراقبت از جمعیت دین‌داران به آنان واگذار شده و شیاطین به مثابه گرگ‌هایی دانسته شده است که پیوسته در پی نابود کردن آن جمعیت برمی‌آیند. محمد بن مسلم به نقل از امام باقر (ع) چنین آورده است: «هر کس که عبادت خود را با باوری انجام دهد و خود را به زحمت اندازد، در حالی که اعتقادی به وجود امامی از سوی خداوند نداشته باشد، تلاش او پذیرفته نیست و چنین شخصی گمراه و سرگردان است و خداوند کارهایش را دشمن دارد و مثال او مثال گوسفندی است که از شبان و گله خود جدا افتاده و تمام روز به این سو و آن سو هجوم می‌برد. هنگامی که شب فرامی‌رسد چشمش به گله‌ای با شبانش می‌افتد و با شوق به سوی آن می‌رود و فریفته آن می‌شود و شب را در اسطبل آنها سپری می‌کند. هنگام صبح که شبان گله خود را روانه صحرا می‌کند، درمی‌یابد که شبان و گله تعلق به او ندارند و دوباره سرگردان به این طرف و آن طرف رو می‌کند تا شبان و گله خود را پیدا کند. در این هنگام به گوسفند و شبانش برمی‌خورد و به اشتیاق به سوی آن می‌رود و به آن فریفته می‌گردد. در این هنگام شبان بانگ برمی‌دارد و به او می‌گوید: به شبان و گله خود بپیوند که تو گمراه و سرگردان هستی و شبان و گله خود را گم کرده‌ای! آن گوسفند هم چنان بیمناک و سرگردان به این سو و آن سو می‌گردد، بی آن که شبانی داشته باشد تا آن را به چراگاهش برساند و به مکانش بازگرداند. در چنین حالتی است که گرگی از راه می‌رسد و فرصت را برای دریدن آن گوسفند مناسب می‌بیند و آن را می‌خورد. ای ابا محمد! به خدا سوگند هر کس از این امت که صبح کند، بدون آن که امام ظاهر و عادل خود از جانب خدای متعال را بشناسد، او گمراه و سرگردان است و اگر در این حالت از دنیا برود، بر کفر و نفاق از دنیا رفته است.» [۷]

در این روایت، عدم معرفت نسبت به امام زمان از مصادیق انحراف عقیدتی برشمرده است؛ زیرا دین داری مجموعه‌ای از باورهاست که ایمان به خداوند، باور به رستاخیز، ایمان به رسالت پیامبران و پیامبر اسلام (ع) و نیز باور به وجود امام تعیین شده از سوی خداوند را دربر می‌گیرد و همان گونه که اشاره شد، شیطان می‌کوشد همه مصادیق ایمان یا بخشی از آن را از شخص سلب کند.

در این روایت با تشبیهی بسیار درس آموز، کسی که امام عصر خود را نشناسد، به گوسفندی تشبیه شده است که از شبان و گله خود جدا افتاده و سرانجام توسط گرگ دریده می‌شود. بسیاری از مردم جهان به مثابه آن گوسفند گمراه، سرگردان و مصداق «ضالین» هستند و از باورهای صحیح و مطابق با واقع محروم اند؛ گرگ همان ابلیس و لشکریان اوست که همراه در کمین آدمی است که او را به از مسیر صراط مستقیم گمراه ساخته و به هلاکت رساند.

مراد از شبان در این روایات در بالاترین سطح، پیامبران و ائمه (ع) و در لایه‌های بعدی عالمان دین هستند که مسؤولیت مراقبت به جمعیت دین داران در برابر گرگ‌های اعتقاد و اخلاق به آنان سپرده شده است. این روایت به خوبی نشان می‌دهد که عالمان دین باید به مثابه شبانان مهربان، همراه چشم به گروه انسانی دوخته و نگذارند آنان توسط گرگان دین دریده شوند. آیا واقعیت‌های موجود جهان این تشبیه و ترسیم واقعی را تایید نمی‌کند؟! آیا انحراف میلیون‌ها انسان ساکن بر کره خاک،

نشانگر تحقق انحراف اعتقادی و اخلاقی در میان آنان نیست!؟

پی نوشتها:

[۱]. مرحوم علامه مجلسی نود و دو روایت را در زمینه جایگاه هدایت و تربیت در کتاب «بحار الانوار» در بابی با عنوان «باب ثواب الهدایة والتعليم وفضلهما وفضل العلماء، ودم إضلال الناس» منعکس ساخته است. ر. ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱ ۲۶.

[۲]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵.

[۳]. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۷۱۰ ۳۷۱۱.

[۴]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵.

[۵]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴.

[۶]. همان، ص ۳.

[۷]. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳ ۱۸۴. «باب معرفة الامام و الرد اليه».